

مقدمه

جبر و اختیار، داستانی به بلندی تاریخ تفکر بشر دارد. گروهی به این، و گروهی به آن گرویده‌اند؛ و گروه سوم، سعی در جمع بین هر دو کرده‌اند. برخی نیز به توقف، قائل شده و پاسخ به این سؤال را همانند برخی مسائل دیگر، فراتر از توانمندی بشر دانسته‌اند.

اصولون معاصر شیعه نیز اگرچه به فراخور این علم لازم نبوده است، پای در عرصه این نزاع سهمگین بگذارند، اما به سبب بحثی که در باب معنای امر داشته‌اند و آن را مطابق برخی مبانی، «طلب» معنا کرده‌اند، به تفاوت طلب و اراده، کشیده شده‌اند و از آنجا سر از بحث «جبر و اختیار» در آورده‌اند. پیش قراول این مصداق «الکلام یجر الکلام»، حضرت علامه آخوند خراسانی (اعلی الله مقامه) است که کتابش «کفایة الأصول» سال‌هاست محور درس‌های اصولی حوزه‌های شیعه است. مرحوم آخوند بعد از طرح معنای امر، و تفاوتی که بین طلب و اراده انشایی با طلب و اراده حقیقی می‌گذارد، به سخن اشاعره درباره کلام نفسی می‌پردازد و در ضمن «ان قلت و قلت» هایی به آنجا می‌رسد که برخی او را قائل به جبر شمرده‌اند. استادم حضرت آیت الله بجنوردی از قول پدر بزرگوارشان نقل می‌کنند پس از آنکه مرحوم آخوند در آخرین فراز بحث فرمود: «قلم اینجا رسید سر بشکست»، ثلث شاگردان ایشان به نشانه اعتراض، درس وی را ترک کرده‌اند. اما چنانکه گفتم، این بحث از زمره مباحث اصول فقه نیست و از آن، اجنبی است ولی این بدان معنا نیست که اندیشمندان مسلمان به پاسخ

این پرسش، همت نگمارده‌اند.

از پیدایش علم کلام، همواره این سخن و تلاش برای یافتن جوابی کامل به آن مطرح بوده است. پاسخ‌ها پراکنده‌اند و گروهی به سبب اندیشه‌شان «مجبّر» یا «مفوضه» دانسته شده‌اند. اشعری به «کسب» روی آورده است و خواسته جمع بین ضدین کند. فلاسفه همت گمارده‌اند و به جنگ موضوع و ستیز با یکدیگر رفته‌اند.

در این میان، اصولی بزرگ شیعه که سیاست، حجاب علمیتش شده است و اندیشه ژرف فقهی و اصولی او به سبب بلندی نام او در افق انقلاب، کمتر شناخته شده است یعنی حضرت امام خمینی (قدس سرّه) نیز گام بلندی در این مسیر برداشته‌اند. حضرت امام چنانکه روش مستمر ایشان است این بحث را از علم اصول بیرون آورده‌اند تا به تداخل مسائل علوم دچار نشده باشند ولی چون با مشرب مرحوم آخوند و استفاد از سخن وی، موافق نبوده‌اند، همتی حکیمانه و نگاهی متکلمانه به موضوع معطوف داشته‌اند و به طور مستقل بحث طلب و اراده و به تبع آن جبر و اختیار، و در نهایت سعادت و شقاوت را کاویده‌اند.

حقیر بر منهج این بزرگوار، بحث را در ضمن مباحث اصول - در مدرسه دارالشفای قم - طرح نکردم و به طور مستقل به شرح سخن ایشان در ضمن درسی دیگر اقدام نمودم. سخن به طور طبیعی از آنچه حضرت امام آورده‌اند مبسوط‌تر است ولی می‌توان آن را شرح کتاب آن بزرگوار قلمداد کرد.

مباحث مطرح شده در ضمن شصت و چهار جلسه که شب‌ها بعد از مغرب تدریس می‌کردم برای جمعی از افاضل ارائه شد. دو تن از دوستان فاضل، حضرات حجج اسلام سید مرتضی و سید مجتبی حسینی کاشانی به سبب علقه - ای که به بحث‌های کلامی داشتند، عزم تقریر و نگارش آن را در خود یافتند و با همتی بلند در طول مدت سه سال به این امر اقدام کردند. وسواس این برادران عزیز باعث شد چندین بار، کتاب بازخوانی شود و از آنچه در ضمن مباحث درسی مطرح شده بود، فربه‌تر گردد. اندکی، چینش مباحث تغییر کند و با سلیقه

این دو عزیز، فصل‌بندی‌ها و عنوان‌بندی‌ها شکل و شمایل جدید بیابد و دقت‌های قابل‌تحسین این دو و تتبع‌های گسترده آنها، بحث را گستره بیشتری دهد. مقدمه خوب و طولانی ایشان بر کتاب هم بسیار ارزشمند است به خصوص بخش اول آن که به نوعی اصطیاد مبانی مختلف امام در مباحث فلسفی است که از مباحث کتاب طلب و اراده تخریج شده است؛ همچنین چکیده‌های بسیار قابل‌استفاده‌ای در انتهای هر فصل، اضافه کرده‌اند که می‌تواند در آینده به طور مستقل به زیور طبع آراسته گردد. همراهی سال‌های زیاد من با ایشان و شناختم از توانمندی‌های آنان، این امید را برای نگارنده بیش از گذشته ایجاد می‌کند که در آینده بیشتر از حال، از آنها بشنویم و توفیقات ایشان را شاهد باشیم.

به هر روی آنچه پیش چشم شماست، تلاشی است در مسیر شرح آنچه حل‌نشدنی دانسته شده است اما حقیر بر سر آنم که یافته‌های امام به خصوص در بخش‌های پایانی کتاب، گره‌هایی را می‌تواند باز کند و راه‌هایی را بگشاید. خدا را به پاکان درگاهش می‌خوانم که «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ».

سید حسن خمینی

قم؛ ۵ آبان ۱۳۹۷ هجری شمسی / ۱۶ صفر ۱۴۴۰